

## امام علی بن ابی طالب (ع)

سید محمد رضا جلالی نائینی

استاد سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

### مقدمه

ابوالحسن علی بن ابی طالب که - درود بر او باد - مادرش فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف بود. تولدش در کعبه رخ داد و از این رو، وی را مولود کعبه خواندند. دوره شیرخوارگی را در خانه پدر و مادر گذرانید و هنوز خردسال بود که پرورش و تربیت او به حضرت محمد بن عبدالله - صلی الله علیه وآله وسلم - محول گردید. امام علی در خطبه نهج البلاغه، به شنوندگان خود راجع به دوران کودکی چنین گفته است:

شما می دانید مرا نزد رسول خدا چه رتبت است، و خویشاوندیم با او در چه نسبت است. آن گاه که کودک بودم، مرا در کنار خود نهاد و بر سینه خویشم جای داد، و مرا در بستر خود می خوابانید چنان که تنم را با تن خویش می سود و بوی خوش خود را به من می بویانید، و گاه بود که چیزی را می جوید، سپس آن را به من می خورانید. از من دروغی در گفتار نشنید و خطایی در کردار ندید.

و من در پی او بودم - در سفر و حضر - چنان که شترچه در پی مادر. هر روز برای من از اخلاق خود، نشانه‌ی برپا می داشت و مرا به پیروی آن می گماشت. هر سال در حراء خلوت می گزید، من او را می دیدم و جز من کسی وی را نمی دید. آن هنگام، جز خانه‌ی که رسول خدا (ص) و خدیجه در آن بود، در هیچ خانه‌ی مسلمانی راه نیافته بود، من سومین آنان بودم. روشنایی وحی و پیامبری را می دیدم و بوی تبوت را می شنودم...» (نهج البلاغه ۱۳۶۸: خطبه ۱۹۲).

در همین خطبه آمده است که پیامبر به من گفت: «همانا تو می شنوی آنچه را که من می شنوم و می بینی آنچه را که من می بینم، مگر اینکه تو پیامبر نیستی و وزیری و بر راه خیر می روی.»

علی پرورش یافته و آموخته و تعلیم دیده و نظر کرده رسول خدا است. علمش از علم پیامبر مأخوذ است، و علم پیامبر از علم باری تعالی. و حدیث: «انا مدینه العلم و علیّ بابها» گویای این حقیقت است. فردوسی طوسی در یک مصراع، این حدیث را در شاهنامه به زبان فارسی برگردانده است:

که «من شهر علم علیّم در است»      دُرست این سخن گُفتِ پیغمبر است

امام علی، در میان یاران پیامبر داناترین و اعلم آنان بود. در ابتدای بعثت حضرت پیامبر در شهر مکه، در حدود بیست تن بیش تر یا کم تر سواد خواندن و نوشتن داشتند، نوشته ها را با کمک حافظه می خواندند. زیرا حروف مشابه در خط عربی نشانه مشخصه‌یی میان ت، ب، ث، ح، خ، ج، یا دال و ذال، یا عین و غین، و یا ق و ف نداشتند و لذا کلمات را با یاری حافظه می خواندند. بلاذری می نویسد، هنگام ظهور اسلام در میان قریش هفده مرد می توانستند خط بنویسند (بلاذری ۱۳۷۹: ص ۶۵۶).

وقتی آثار علی بن ابی طالب (ع) را مورد پژوهش و بررسی قرار دهیم، می نگریم که او بزرگ ترین خطیب و صاحب شیوه و اسلوبی خاص در فن نگارش و خطابه است؛ تا جایی که محمد اسعد طلّس در کتاب خلفاء الراشدون می نویسد: علی نخستین نویسنده عرب در اسلام است و گوید عبدالحمید کاتب و ابن مُقَفَّع در عصر عباسی اسلوب وی را دنبال کردند و علی را اولین متفکر عالم اسلام یاد کرده است (محمد اسعد طلّس ۱۹۵۷: ص ۲۰۱).

در باب فضایل و آثار علمی و دینی و حکمی و اخلاقی و سیاسی امام علی، نویسندگان و پژوهشگران و فقیهان و مورخان و محدثان کتاب ها پرداخته اند. ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین، می نویسد: فضایل علی بیش تر از آن است که به شمار آید.

عبدالبرّاندلسی (اسپانیایی)، در کتاب استیعاب می‌نگارد: فضایل علی در کتاب نمی‌گنجد.

احمد بن حنبل یکی از ائمه اهل سنت و جماعت و اسماعیل بن اسحاق قاضی گفته‌اند: روایاتی که در باب فضایل علی وارد شده بیش از روایات در خصوص فضایل سایر صحابه است.

نسائی در صحیح خود و حاکم در مستدرک شمه‌یی از فضایل علی را نقل کرده‌اند و در کتب دیگر حدیث و تفسیر قرآن مجید اخبار و روایت بسیاری در فضایل علی موجود است که شرح آنها به درازا می‌کشد و خارج از بحث ما است.

پیامبر او را میان صحابه افضی معرفی کرده است (شهرستانی: الملل و النحل). علی نخستین جوان عرب است که به اسلام گروید و پیش از علی، حضرت خدیجه کبری (س) اسلام آورده بود. مقام و منزلت علی (ع) نزد حضرت پیامبر اسلام (ص)، همچون منزلت و مقام هارون است نزد حضرت موسی. علی داماد پیامبر و جُفت فاطمه (س) دختر پیامبر و ابن عم پیامبر است. هنگام عقد اخوت میان اصحاب، پیامبر با علی عقد برادری بست. علی عترت پیامبر است و فرزندانش همه از صلب علی و فاطمه به وجود آمده‌اند و اولاد پیامبرند. علی (ع) پدر بازده امام شیعه است.

در سال نهم هجری، یعنی ذی حجه سنة نهم، پیامبر اکرم، ابوبکر را امیر حاج و حاکم اهل موسم گردانید و چون از مدینه بیرون رفت، خدای تعالی سوره براءت فرو فرستاد. صحابه به خدمت پیامبر گفتند، مصلحت آن است که به ابوبکر این سوره را بفرستی تا در منی بخواند. پیامبر فرمود که سوره براءت را بر اهل موسم هیچ کس نمی‌تواند بخواند، مگر کسی که از بیت من باشد. پس علی را خواند و او را بفرستاد تا آن سوره را بر اهل موسم بخواند و علی برفت و در راه به ابوبکر رسید و روز عید قربان (عیداضحی) که مردم در منی جمع شده بودند، برخاست و سوره براءت را بر مشرکان بخواند و به مدینه بازگشت (مهدوی و قمی نژاد: ۱۳۶۸: صص ۲۶۴-۲۶۵).

در سال دهم هجرت، یعنی سال حجة الوداع، که پیامبر برای گزاردن حج بیت‌الله الحرام از مدینه به مکه رفت و حج گزارد؛ پس از مراسم و مناسک حج، به کعبه

رفت و با کعبه وداع کرد و شبانه از مکه به سوی مدینه حرکت کرد و چون به نزدیک جحفه به آبگیر خم (غدیر خم) رسید، فرود آمد و امر فرمود تا زیر درختان جاروب شد و مُنادی صلات جمعه را اعلام داشت و به اقامه نماز جمعه پرداخت، و آن‌گاه به جهاز شتران برشد و دست علی را بگرفت و فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلَى مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذَلْ مَنْ خَذَلَهُ، وَإِذْ الْحَقُّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟ ثَلَاثًا  
(شهرستانی: ص ۳۲۷).

دیگر از فضایل علی آنکه، پیامبر خطاب به صحابه خود فرمود: «اقضاکم عَلَی» و شیعیان برآن‌اند که معنی امامت آن است که امام افضی قضات باشد در هر واقعه‌یی، و حاکم دو نزاع‌کننده در هر حادثه‌یی (ص ۲۱۵).

### آثار امام علی (ع)

آثار ادبی و علمی و دینی و حکمی امام علی به قرار زیر روایت شده و اغلب آنها در دست است و به زیور طبع آراسته شده:

۱. غُرُّ الْحِكْمِ وَ دُرُرُ الْكَلِمِ: مشتمل بر کلمات فصاحت و سخنان کوتاه پر مغز علی است که به اهتمام شیخ عبدالواحد بن عبدالواحد، به ترتیب حروف تهجی فراهم آمده و کیپرس<sup>۱</sup> خاورشناس انگلیسی آن را طبع کرده و انتشار داده است.

۲. هزار کلمه (الف کلمه): ابن ابی الحدید در پایان شرح نهج البلاغه از این اثر یاد کرده است، ولی اکنون از وجود آن اطلاعی در دست نیست.

۳. تَرَاثُ الْآلِی: این اثر مشتمل است بر ۲۷۸ امثال و حکم و تاکنون چندین بار طبع گردیده است.

۴. بعض الامثال السائر من کلام امام علی: ابوالفضل میدانی در مجمع الأمثال مشهور خود این امثال را جمع آوری و ضبط کرده و بالغ بر ۴۸ مثل است.

۵. طُفَاةُ الْأَمْثَالِ: مجموعه‌یی است مشتمل بر امثال سائره‌یی که میدانی در مجمع الامثال خود آورده، و همراه با غُرُّ الْحِكْمِ وَ دُرُرُ الْكَلِمِ، به اهتمام کرنیاوس در مُجَلَّدِی

واحد با عنوان حکم الامام علی بن ابی طالب فراهم آمده و به سال ۱۸۰۶م در آکسفورد طبع گردیده است.

۶. مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی طالب: این کتاب در دست فرهنگی معروف سرکیس، مؤلف مُعجم المطبوعات العربیه بوده است (چاپ مصر، ۱۹۲۸م) بوده است و درباره آن می نویسد: اثری است لطیف در حکم و مَواعظ.

۷. دستور معالم الحکم و مآثور مکارم الشیم: مشتمل بر حُطَب و مَواعظ امام علی جامع آن قاضی ابو عبدالله محمد بن سلامه قُضاعی است که از میان کلام و خطب امام علی برگزیده و بارها به زیور چاپ آراسته شده است.

۸. دیوان شعر: دیوان شعری به نام دیوان علی بن ابی طالب (ع) در دست است؛ اما انتسابش به امام محرز نیست. این دیوان به زبان های فارسی و ترکی و لاتینی و غیره ترجمه و چاپ شده است.

یاقوت حموی در مُعجم الأدباء، ضمن ترجمه حال امام، ابیاتی چند از آن حضرت ضبط کرده است. همچنین قصیده یی مُطوّل، موسوم به قصیده زنبیه، به امام علی منسوب است. این قصیده نیز به زبان ترکی ترجمه شده و شیخ عبدالْمُعطی سملای آن را به زبان عربی شرح کرده است. جمال الدین سیوطی، محقق مصری، در تاریخ الخلفاء می نویسد که ابوبکر و عمرو عثمان و علی شعر می سرودند و علی اشعر ایشان بود (سیوطی: ص ۱۲۲).

۹. نهج البلاغه: این کتاب مهم ترین آثار ادبی و دینی و تاریخی و حکمی امام علی است. دینی است برای اینکه شماری چند از خطب امام پیرامون وحدانیت خدای تعالی و پرستش و ستایش و ثنا و حمد او است. و اطاعت از او امر و نواهی حق تعالی برای هر مسلمانی واجب و لازم و ضروری است؛ او آفرینش را به وجود آورد و پیامبران را برای هدایت و راهنمایی خلق برانگیخت. این کتاب ادبی است برای آنکه در توصیفش گفته اند، کلامی است فروتر از کلام خدا و سخنانی است فراتر از سخن بشر. تاریخی است از این رو که در پاره یی از حُطَب، به جریانات و وقایع تاریخی و رویدادهای سیاسی اشاره شده و در واقع، تاریخ خلافت امام است.

ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ، امام ادیبان و فصیحان عرب، در کتاب البیان و التبین، در مورد این جمله قصار امام علی (ع): «قِيمَةُ كُلِّ امْرِءٍ مَا يُحْسِنُ» می نویسد: «اگر از این کتاب مگر همچین جمله را نداشتیم، آن را شافی، کافی، بسنده و بی نیازکننده می یافتیم بلکه آن را افزون از کفایت و منتهی به غایت می دیدیم و نیکوترین سخن آن است که اندک آن تو را از بسیار بی نیاز سازد و معنی آن در ظاهر لفظ آن بود (نهج البلاغه ۱۳۶۸: مقدمه).

سید شریف رضی در ۴۰۰هـ ق، خطب و رسایل و کلمات قصار امام علی را از میان مأخذ موجود در زمان خود فراهم آورد و آن را نهج البلاغه نامید. او این کتاب را در سه بخش مجزا از هم تدوین نمود، از این قرار:

بخش اول: مشتمل بر ۲۴۱ خطبه.

بخش دوم: مشتمل بر ۷۹ نامه و فرمان.

بخش سوم: محتوی ۴۸۰ کلمات قصار.

سید شریف رضی مبتکر و پیشتاز در جمع آوری سخنان و خطبه های امام علی نیست، و سال ها پیش از او خُطَبُ و کلمات آن حضرت جمع آوری شده بود.

ابو عثمان عمرو بن جاحظ (۱۶۳-۲۵۰) که ذکرش گذشت، در کتاب البیان و التبین می نویسد: «و هذه خطب رسول الله (ص) مُدَوَّنَةٌ، محفوظة و مُخَلَّدَةٌ مشهورة؛ و هذه خطب ابوبکر و عمر و عثمان و علی - رضی الله عنهم - (جاحظ ۱۹۲۶: ص ۱۷۴). نوشته جاحظ دلالت دارد که در سده سوم هجری، خطبه های پیامبر و ابوبکر و عمر و عثمان و علی مکتوب و فراهم شده بود.

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مورخ رَحَّالَة عرب در کتاب مَرُوج الذهب و معادن الجوهر که به سال ۳۳۲هـ ق تألیف گردید و به سال ۳۳۶هـ ق در آن کتاب تجدید نظر کرد و بعد در ۳۴۵هـ ق، مطالب زیادی بر این تألیف خویش افزود، می نویسد: والذی حفظ الناس عنه من خُطْبِهِ فی سائر مقاماته اربعماتة خطبة و نیف و ثمانون خطبة، یُورِّدها علی البديهة و تداول الناس ذلک عنه قولاً و عملاً.

بنابراین، بالغ بر ۴۸۰ واند خطبه از امام علی در نیمه اول قرن چهارم هجری قمری، پیش از تولد سید شریف رضی، در دست و حافظه مردم بوده است و

شریف رضی توانسته است تقریباً نیمی از تعداد خطبی را که مسعودی برشمرده به دست آورد و در مجلد واحد درج و ضبط کند.

عبدالحمید بن یحیی عامری مقتول به سال ۱۳۲ هـ ق (کاتب مروان بن محمد، آخرین حاکم مروانی) می‌گوید: «هفتاد خطبه از خطب اصلع (علی بن ابی طالب) را از برکردم و این خطبه‌ها در ذهن من پی‌درپی چون چشمه‌یی می‌جوشید.» (نهج البلاغه ۱۳۶۸: مقدمه). عبدالحمید نویسنده مشهور عرب است که در وصف او گفته‌اند کتابت از وی آغاز شده است.

عبدالرحیم بن محمد بن اسماعیل (م. ۳۷۴ هـ ق)، از خطبای معروف عرب در قرن چهارم گفته است: «از خطابه‌ها گنجی از برکردم که هر چند از آن بردارم نمی‌کاهد و افزون می‌شود و بیش‌تر آنچه از برکردم یکصد فصل از مو عظت‌های علی بن ابی طالب (ع) است (نهج البلاغه ۱۳۶۸: مقدمه).

### نظر نقادان درباره نهج البلاغه

از قدیم ادیبان و نویسندگان و مورخان و عالمان به خطب امام علی (ع) توجه و عنایت بسیار مبذول داشته‌اند. از این‌رو، شروح و تعلیقاتی بر خطب آن حضرت نوشته شده است که مطول‌ترین آنها شرح عبدالحمید بن هبة الله بن محمد بن ابی الحدید (۵۸۶-۶۵۵ هـ ق)، از بزرگان و متفکران و عالمان سده هفتم هجری، است که از سران معتزله بود. این شرح مشتمل بر بیست جزء است و متن عربی با شرح و تعلیقاتش در مصر و بیروت و ایران بارها طبع گردیده است.

و نیز از جمله شروح نهج البلاغه، شرح علامه کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم البحرانی است مطبوع به سال ۱۲۷۴ هـ ق در ایران.

سه دیگر، شرح مُحدث و فقیه عالی‌قدر امام محمد عبده (ف ۱۹۰۵ م) است. این شرح، شرح لغوی است مطبوع در مصر و بیروت.

و افزون بر آن شروح، شرح شیخ محمد حسن نائل مرصفی است که در دارالکتب العربیه در مصر به زیور طبع آراسته شده است.

متن عربی نهج البلاغه بارها در هند، تهران، تبریز، دمشق و مصر طبع گردیده است. درباره ارزش والای ادبی این کتاب و نسبتش به امام، عده بسیاری از ادیبان و محدثان قدیم و جدید نظرات مختلفی ابراز داشته‌اند، از آن میانه است:

قاضی شمس‌الدین احمد برمکی، مشهور به ابن خلکان، در کتاب وفيات الأعیان و انباء ابناء الزمان، ضمن ترجمه حال سید شریف رضی، در تعلق این کتاب به امام علی (ع) شک و تردید دارد و می‌نویسد گفته شده که این کتاب کلام امام علی نیست، و واضع آن سید رضی است - والله اعلم.

ابو عبدالله شمس‌الدین محمد ذهبی (۶۷۳-۷۴۸هـ ق) در کتاب میزان الاعتدال نسبت این کتاب را به امام علی مردود دانسته و منجزاً آن را رد کرده است.

صلاح‌الدین خلیل بن ابیک صفدی، مورخ دیگر عرب، در کتاب الوافی بالوفیات واضع نهج البلاغه را سید شریف رضی معرفی می‌کند.

ابن ابی‌الحدید با وسعت دامنه اطلاعات تاریخی و ادبی و لغوی خویش، مجموع نهج البلاغه را از کلام امام علی می‌داند و بر منکران و مخالفان این نظر می‌تازد و می‌نویسد جمعی از ارباب هوی و هوس می‌گویند بسیاری از نهج البلاغه کلام محدث، و ساخته مردمی از فصحای شیعه است و بسا آن را به سید شریف رضی نسبت می‌دهند. اینان مردمی هستند که تعصب چشمانشان را کور کرده است و به ضلالت سوق داده شده‌اند (نهج البلاغه ۱۳۶۸: ج ۱، ص «و»).

شیخ محمد عبده مفتی اهل سنت و جماعت که نهج البلاغه را تصحیح و تنقیح کرده و آن را مورد پژوهش قرار داده، نه تنها در تعلق این کتاب به امام علی شک و تردید نکرده است، بلکه در مقدمه خود بر نهج البلاغه می‌نویسد:

و انّ مُدبر تلک الدولة و باسل تلک الصوْلَة، هو حامل لوائها الغالب، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب.

اما خطبه‌های مَطُول نهج البلاغه، ظاهراً هر خطبه مَطُولی مشتمل بر چند خطبه است که در هم ادغام شده و تشکیل خطبه واحدی را داده‌اند؛ زیرا دشوار می‌نماید که شنوندگان تیز حافظه امین، گفتار امام را که ده تا پانزده صفحه نثر عربی در برمی‌گیرد، با شنیدن آن توانسته باشند در حافظه خود بی‌کم و کاست ضبط کنند و



بعد به کتابت درآوردند. این خطبه‌های طویل از حیث اسلوب کلام با سایر خطبه‌ها سازگاری دارند و نشان می‌دهد که قابل آنها شخص واحدی است و جامعان و محققان نهج البلاغه نیز این گونه خطب را به امام علی (ع) منسوب داشته‌اند. به عبارت دیگر، هر یک از خطبه‌های طویل امام علی (ع)، مشتمل بر چند خطبه قصیر است که در موارد خاصی پیرامون مسائل و مطالب متنوع و از هم جدا، ایراد شده و بعدها حافظان و ناقلان و جامعان، آنها را در یک جا گنجانند و به صورتی درآمد که شریف رضی عیناً استنساخ و نقل کرده است - والله اعلم بالصواب.

غالب خطبه‌های نهج البلاغه در مدت حدود پنج سالی که امام علی به امور خلافت اشتغال می‌ورزید، ایراد و القا شده و به وجود آمده است و یادگار ارزنده‌یی از دوران خلافت آن حضرت می‌باشد. حکومت خلفای راشدین به وجود مبارک او پایان یافت و پس از آن، بنی امیه بر مردم مسلمان مستقیماً استیلا یافتند. اغلب مورخان حاکمان ستمکار بنی امیه را به عنوان خلیفه نشناخته‌اند؛ زیرا غالب آنان به کتاب و سنت پیامبر توجه و اعتقادی نداشتند، تا بتوانند مدعی خلافت آن حضرت باشند.

امام علی (ع) با اینکه خود را سزاوارتر از دیگران به خلافت می‌دانست، با سه خلیفه قبلی بیعت کرد و مورد مشورت آنان - خاصه در زمان عمر - قرار گرفت. او برای وحدت مسلمانان از حق خویش صرف نظر کرد و در عین حال، ابوبکر و عمر و عثمان را سزاوار خلافت شناخت.

احمد امین، محقق مصری، در کتاب فجر الاسلام، در نسبت دادن این کتاب به امام علی تشکیک می‌کند. او وجود جملات سجع مُنَمَّق و آرایش یافته و صناعت لفظی و دقت در توصیف به حدّ نهایت، همچون «والاستغفار علی ستة معان»، «والایمان علی اربع دعائم» یا «والکفر علی اربع دعائم» (و کفر بر چهار ستون پایدار است) (نهج البلاغه ۱۳۶۸: ص ۳۶۵) را دلیل بر این می‌داند که در عصر عباسی، که فلسفه یونان به عربی منتقل شد، به کتابت درآمد است و نیز توصیف پرنده طاووس را که با دقت زیاد در متن نهج البلاغه (خطبه ۱۶۵) آمده است، نشانه آن می‌داند که پس از

عهد امام علی به کتابت درآمده است. (احمدامین المصری: ص ۱۷۸).

عبدالحمید محیی الدین، مدرس دانشگاه، الازهر، بر این نظر است که بیش تر آنچه در نهج البلاغه مضبوط است، متعلق به امام علی است. و گوید: نه ادیبان عصر حاضر و نه کسانی که در قدیم درباره نهج البلاغه سخن رانده اند ادعا نکردند که اکثر آنچه در نهج البلاغه مسطور است، متعلق به امام علی نیست؛ ولیکن پاره‌یی از ادیبان عصر ما بر آن رفته‌اند که در میان خطب و رسایل امام، مطالبی به چشم می‌خورد که از غیر شریف رضی نقل نشده است؛ از قبیل، تعریض به صحابه رسول الله (ص) و تمیق و صناعت لفظی و دقت در صفات موصوف و صلابت فکر و بیان و ژرفکاووی و موشکافی لفظی و معنوی، همه راجع است به عصر عباسی.

و نیز گوید: صدور ادعای علم غیب از امام علی (ع) محال می‌نماید. به طور خلاصه، تعریض به صحابه و سجع تمیق لفظی و دقت در وصف و ادعای علم غیب را از اموری دانسته است که بنا بر قول او، نسبتش به امام علی صحیح نیست. در مورد سجع تمیق یا سخن آراسته، به نظر جمعی از محققان، در زمان امام علی (ع) سجع در زبان عربی وجود داشته و علی بن ابی طالب (ع) به سجع‌گویی شناخته بوده است. هنگامی که زینب کبری (س)، دخت امام علی (ع)، (در کوفه) در پاسخ ابن زیاد گفت: «مهر ما را گشتی، از خویشانم کسی نهستی، نهال ما را شکستی، ریشه ما را از هم گسستی. اگر درمان تو این است، آری چنین است.».

ابن زیاد گفت: «سخن به سجع می‌گویدی، پدرش سخنان مُسجع می‌گفت.» (نهج البلاغه ۱۳۶۸: مقدمه). بلاذری می‌نویسد که مختار قبل از خروج، به سخن سجع سوگند خورد که گور کثیر بن شهاب را، که دشمن امام علی بود، نبش همی کنم (بلاذری ۱۳۷۹: ص ۴۳۴).

بنابراین، سجع در زبان عرب صدر اسلام بوده است و از همه مهم‌تر آنکه در خود قرآن کریم بسیار است؛ و بدیهی است پیش از آنکه سخن سجع به کتابت درآید، در کلام و گفتار رایج بوده است.

این ایرادات چه درست باشد یا نادرست، هیچ خدشه‌یی به ارزش ادبی کتاب

وارد نخواهد کرد. نهج البلاغه از متون منحصر به فردی است که در عالم ادب عربی، ثانی ندارد و پس از این هم نخواهد داشت.

### کمال مطلوب شریعت اسلام

در صدر اسلام، کمال مطلوب اسلام برابری و مساوات ابنای بشر است. قرآن کریم در این باره چنین ناطق است:

يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا، ان اكرمكم عند الله اتقيكم (حجرات: ۱۳).

و نیز در همین سوره، قرآن خطاب به مسلمانان می گوید:  
انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم و اتقوا الله لعلكم ترحمون (حجرات: ۱۰).

پیامبر اکرم در سال دهم هجرت، در خطبه حجة الوداع خطاب به عامه مردمان فرمود:

يا ايها الناس! ربكم واحد و ان آباءكم واحد و كلکم لآدم و آدم من تراب، اكرمكم عند الله اتقيكم و ليس لعربي على عجمي فضل الا بالتقوى (جاحظ ۱۹۲۶: ج ۲، ص ۳۹؛ يعقوبی: ج ۱، ص ۵۰۴).

و نیز در سنن ابن ابی داود، در حدیث ذیل همین اصل تأکید و تأیید شده است:  
«ان الله عزوجل قد اذهب عنکم حمیة الجاهلیة و فخرها بالآباء، مؤمن تقی، و فاجر شقی، انتم بنو آدم و آدم من تراب...» (يعقوبی: لافضل لعربي على عجمي و لا عجمي على عربي الا بتقوى الله).

و تا پایان خلافت عمر، این اصل تا حد زیادی رعایت و محفوظ ماند و میان مسلمانان تبعیض و حس برتری و قبیله‌یی و نژادی ظاهر نبود؛ ولی پس از مرگ عمر بن الخطاب، اندک اندک، رسم دیرین تعصبات قبیله‌یی و خویشاوندی و تبعیض میان مسلمانان و حتی میان صحابه و انصار پیامبر شیوع پیدا کرد. مکه به مدینه و انصار به مهاجرین رشک می بردند. زیرا خلفا از میان قریش انتخاب می شدند و روابط خویشاوندی و خانوادگی نیز در جامعه نوپای اسلام مؤثر شد. چنان که عثمان از سال دوم خلافتش که عاملان عمر را یکی پس از دیگری تعویض کرد،

غالب عاملان خود را از میان بنی امیه که خویشاوندش بودند، برگزید و به تدریج در همه مراکز بزرگ اسلامی، فرمانروایان از طایفه بنی امیه بودند و بنی هاشم که یک خانواده و شاخه دیگر قریش بودند، کنار گذارده شدند. در زمان عثمان، روابط خانوادگی موجب ارجاع مشاغل به اشخاص بود و در نتیجه، خویشان اموی عثمان همه مصدر کارهای مهم شدند، حتی آنان که مورد نفرت پیامبر اسلام (ص) بودند.

### بیعت با علی بن ابی طالب

پس از شهادت عثمان، غالب صحابه و انصار پیامبر و مردمان دیگر - مگر چند تن از بنی امیه که پدرانشان به شمشیر علی در جنگ بدر به خاک افتادند - بر امام علی هجوم بردند و درخواست کردند که به قبول خلافت تن در دهد. علی فرمود:

مرا بگذارید و دیگران را به دست آورید که ما پیشاپیش کاری می‌رویم که آن را رویه‌هاست و گونه‌گون رنگ‌ها. دل‌ها برجای و خردها بر پای نمی‌ماند. همانا کران تا کران را ابر فتنه پوشیده است و راه راست ناشناسا گردیده؛ و بدانید که اگر من درخواست شما را پذیرفتم، با شما چنان کار می‌کنم که خود می‌دانم و به گفته گوینده و ملالت سرزنش‌کننده گوش نمی‌دهم، و اگر مرا واگذارید، همچون یکی از شما می‌م و برای کسی که کار خود را به او می‌سپارید، بهتر از دیگران فرمانبردار و شنوایم. من اگر وزیر شما باشم بهتر است تا امیر شما باشم (نهج البلاغه: خطبه ۹۲).

امام علی (ع) در نامه بی هم که به طلحه و زبیر مرقوم داشته است، این بی‌رغبتی خود را در قبول خلافت یادآور شده است و می‌گوید: «اما بعد، دانستید، هر چند پوشیده داشتید که من پی مردم نرفتم تا آنان روی به من نهادند و من با آنان بیعت نکردم تا آنان دست به بیعت من گشادند. و شما دو تن از آنان بودید که، مرا خواستند و با من بیعت کردند، و مردم با من بیعت کردند، نه برای آنکه دست قدرت من گشاده بود یا مالی آماده داشتم؛ پس اگر شما از روی رضا با من بیعت کردید، تا زود است بازآیید و به خدا توبه کنید ... از پیش، بیعت مرا نپذیرفتن برای شما آسان‌تر بود تا بدان گردن نهید و پس از پذیرفتن، بیرون روید...» (تلخیص از نامه ۵۴ امام علی (ع) به طلحه و زبیر).

امام علی (ع) در خطبه ۱۳۷ نهج البلاغه، درباره طلحه و زبیر می گوید:  
 به خدا که گناهی را نتوانستند نسبت (به من) بدهند، و میان من و خود انصاف را  
 کار نبستند. آنان حقی را می خواهند که خود رها کردند و از آن گریختند و خونی  
 را طلب می کنند که خود ریختند. اگر با آنان در این کار، انباز بودم، آنان نیز از آن  
 بهری دارند، و اگر خود به تنهایی بدان پرداختند، از من چه می خواهند؟ که خود  
 بدان گرفتارند. نخستین گام که باید در راه عدالت بردارند، آن است که خود را  
 محکوم شمارند، همانا حقیقت بینی من با من همراه است، نه حق را از خود  
 پوشیده داشته ام و نه بر من پوشیده بوده است.

در خطبه ۲۰۵ نهج البلاغه که امام (ع) از طلحه و زبیر گلایه دارد، باز می گوید:  
 به اندک چیزی ناخشنودی نشان دادید و کارهای بسیاری را به عهده تأخیر  
 نهادید! به من نمی گوید در چه چیزتان حقی بوده است که از شما بازداشته ام؟ و  
 در چه کار خود را بر شما مقدم داشته ام؟ یا کدام دعوی را مسلمانی نزد من آورد  
 که گزاردن آن را نتوانستم، یا در آن نادان بودم، یا در حکم آن راه خطا پیمودم؟  
 به خدا که مرا به خلافت رغبتی نبود و به حکومت حاجتی نه؛ لیکن شما مرا  
 بدان واداشتید و آن وظیفه را به عهده ام گذاشتید. چون کار حکومت به من رسید،  
 به کتاب خدا و آنچه برای ما مقرر نموده و ما را به حکم کردن بدان امر فرموده  
 نگریستم و از آن پیروی کردم و به سستی که رسول خدا (ص) نهاده است و بر پی  
 آن رفتم. نیازی نداشتم تا در این باره از شما و جز شما نظر خواهم و حکمی پیش  
 نیامد که آن را ندانم تا با شما و برادران مسلمانم مشورت رانم. اگر چنین بود  
 می نمایاندم، و از شما و جز شما روی نمی گرداندم...

از آنچه نقل شد، امام علی (ع) بی رغبتی خود را در قبول امر خلافت چند جا  
 بیان فرموده است. اولین کسانی که از میان صحابه علناً با خلافت علی بن ابی طالب (ع)  
 از میان صحابه - پس از بیعت با او - مخالفت کردند، طلحه و زبیر بودند. آنان پس از  
 مدت کوتاهی که از تاریخ بیعت شان با علی (ع) سپری شد، با اجازه امام به عنوان حج  
 عمره به مکه سفر کردند. در آن هنگام، ام المؤمنین عایشه - حرم رسول الله (ص) - که  
 پیش از شهادت عثمان از مدینه به مکه به عنوان حج عمره رفته بود، همچنان در  
 مکه به سر می برد و چون طلحه و زبیر به مکه رسیدند، با ام المؤمنین عایشه دیدار  
 کردند و او را به مخالفت با علی (ع) تحریض و ترغیب بلکه وادارش کردند، و  
 عایشه در رأس حرکتی قرار گرفت که به جنگ جمل منتهی شد و جمع کثیری از

مسلمانان کشته شدند. امام علی (ع) درباره حرم رسول الله گفت: «احترامش به جاست و حسابش با خداست».

هنگامی که طلحه و زبیر به بصره رفتند، معاویه به منظور برافروختن آتش اختلاف و شق عصای مسلمین، نامه‌یی به زبیر نوشت و او را امیرالمؤمنین خواند و بیعت خود و اهل شام را بدو اعلام داشت و پس از زبیر با طلحه به ظاهر بیعت کرد و آنان را به طلب خون عثمان تشویق کرد و خواست که مردم را نیز به خونخواهی عثمان بخوانند. متن نامه معاویه بدین عبارت است:

من معاویة بن ابی سفیان الی الزبیر امیرالمؤمنین، سلام علیک. اما بعد: فَاِنِّی قَدْ بایعت لک اهل الشام فاجابوا فدونک الکوفة و البصرة، لایسبقک الیهما ابن ابی طالب فانه لاشیء و بعد هذه المصرین. و قد بایعت لطلحة من بعدک، فاطهرا اطلب بدم عثمان و ادعوا الناس الی ذلک ولیکن منکما الجد و التشمیر، اظهر کما الله و خذل منا و نکما (محمداسعد طلس ۱۹۵۷: ص ۲۱۱).

و چون این نامه به زبیر رسید بسیار خوشحال شد و طلحه نیز آن را خواند و هیچ‌کدام از آن دو نسبت به عدم صداقت معاویه تردید به خود راه ندادند و با مخالفت با علی بن ابی طالب (ع) همدستان و همراه شدند.

پرتال جامع علوم انسانی و مقامات عربی

سر لوحه برنامه امام علی  
اعاده دین به سان عهد رسول الله و مبارزه با سوء اداره

امام علی (ع) از روزی که به خلافت برگزیده شد تا شبی که در کوفه به شهادت رسید، کوشید تا دو کار عمده را به سامان برساند: یکی، دین اسلام را به گونه عهد پیامبر اعاده دهد؛ و دو دیگر، جلو سوء اداره و غارت بیت‌المال را بگیرد. این دو امر در آن وقت که شیرازه کارها از هم گسیخته شده بود و غالب مقامات حکومتی در انحصار عمال بنی امیه قرار داشت، بس دشوار می نمود؛ زیرا آنان برای بقای خود و ادامه ستمکاری و خوردن بیت‌المال و خوراندن به غیر مستحق از پانثستند و با

تمام وجود و امکانات مادی و نیروی شیطانی خویش با امام به معارضه و جنگ و دشمنی و ستیز پرداختند و سد راه اصلاحاتش شدند، تا مردم را از آن حضرت دور و مأیوس کنند. اما با همه دشواری‌ها، در مناطقی که زیر فرمان امام قرار داشت، دین جانی تازه یافت و جلو سوء اداره تا حد زیادی گرفته شد؛ و عاملان علی از میان کسانی انتخاب شدند که به تقوی و پارسایی موصوف بودند، مأموران جمع زکات (مالیات) و خراج ملزم به رعایت احترام حقوق مردم گردیدند و مردم به حساب آمدند و تجاوز به حقوق آنان بازخواست داشت.

در اینجا نامه‌یی بخشنامه‌گونه که امام علی (ع) خطاب به مأموران جمع‌آوری زکات صادر فرمودند از، از نظر خوانندگان می‌گذرد:

این نامه از نظر تاریخی، گوشه‌یی از نحوه حکومت علی (ع) بر مردم و رعایت حق مردم بر فرمانروایان نشان می‌دهد و اینکه امام تا چه اندازه تأکید دارد که زکات دهندگان را نترسانند و بیش از حق خدا مطالبه نکنند. اگر کسی گفت بدهی به خدا ندارد، دیگر متعرض او نشوند و اگر گفت بدهی دارم، هر چه خود او تعیین کند بستانند.

### دستور العمل امام علی به مأموران اخذ زکات

برو با ترس از خدا، که یگانه است و بی‌همتا، مسلمانی را مترسان! و اگر او را خوش نیاید، بر سر وی مران! و بیش از حق خدا از مال او مستان! چون به قبیله‌یی رسی، بر سر آب آنان فرود آی و به خانه‌هاشان درمی‌آی! پس آهسته و آرام سوی ایشان رو تا به میان آنان رسی و سلامشان کن و درود گفتن کوتاهی مکن! سپس بگو: بندگان خدا، آیا خدا را در مال‌های شما حقی است تا آن را به ولی او بپردازید؟ اگر کسی گفت نه، متعرض او مشو؛ و اگر کسی گفت: آری! با او برو، بی‌آنکه او را بترسانی یا بیمش دهی، یا بر او سخت‌گیری یا کار را بر او سخت‌گردانی! آنچه از زر یا سیم به تو دهد، بگیری؛ و اگر او را گاو و گوسفند و شترهاست، بی‌رخصت او میان آن در مشو که بیش‌تر آن رمه، او راست، و چون به رمه رسیدی چونان کسی به میانشان مرو که بر رمه چیرگی دارد یا خواهد که آنها را بیازارد؛ و چارپایان را از جای مگریزان و مترسان، و با خداوند آن در گرفتن حق خدا بدرفتاری مکن! پس مال را دو بخش کن و خداوند مال را مؤخیرگردان و هر بخش را برگزید، بپذیر و بر او خرده مگیر. پس مانده را دو بخش کن و او را

مُخْتَرِ گردان و هر بخش را که برداشت متعرض او مشو. پس پیوسته چنین کن تا آنچه از مال او باقی می‌آید، حق خدا را ادا کردن شاید. پس حق خدا را از او بگیر (و اگر گمان زیان کند) و خواهد آنچه را قسمت شده به هم زند، بپذیر (نهج البلاغه ۱۳۶۸: نامه ۲۵).

و در نامه دیگر امام می‌نویسد:

و می‌فرمایم که (زیر دستان خود را) نرنجانید و دروغگوشان نداند و به خاطر امیر بودن روی ایشان برنگرداند که آنان در دین برادراناند (و یار) و در به دست آوردن حقوق (مسلمانان) مددکار (نهج البلاغه ۱۳۶۸: نامه ۲۶).

بر پیشوایان دادگر واجب است خود را با مردم مستمند برابر نهند

امام علی روزی در بصره به خانه علا، پسر زیاد حارثی، رفت. علا از برادرش عاصم شکایت کرد که جامه‌یی فرسوده و پشمین می‌پوشد و از دنیا روی گردان شده است. امام فرمود، او را نزد من آرید. چون نزد امام علی رسید، بدو گفت: ای دشمنک خویش! شیطان سرگشته‌ات کرده و از راهت به در برده است؟ بر زن و فرزندان رحمت نمی‌آوری و چنین پنداری که خدا آنچه را پاکیزه (حلال) است بر تو روا داشته؛ اما ناخشنود است که از آن برداری؟ تو نزد خدا خوار مایه‌تر از آنی که می‌پنداری.

عاصم عرض کرد: ای امیرمؤمنان! و تو در این پوشاک زبر تن آزار باشی و خوراک دشوار خوار؟

امام علی (ع) گفت: وای بر تو! من نه چون توام، که خدای تعالی بر پیشوایان دادگر واجب کرده خود را با مردم ناتوان برابر نهند تا مستمندی تنگدست را به هیجان نیارند (نهج البلاغه ۱۳۶۸: خطبه ۲۰۹).

ظاهراً شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، از این کلام حکمت‌آمیز امام علی (ع) الهام گرفته، آنجا که در غزلی سروده است:

ساقی به جام عدل بده باده تا گدا همت نیارود که جهان پر بلا کند<sup>(۱)</sup>

پیشوای قوم باید با مردم به‌راستی سخن گوید و پراکندگی را به جمعیت کشاند علی گوید: پیشوای قوم باید با مردم خود، به‌راستی سخن راند و پراکندگی را به جمعیت کشاند و ذهن خود را آماده پذیرفتن گرداند. درون کار را برای شما شکافد،



چنانکه مهره را شکاف‌اند و یا درخت سلم را برای صمغ کاف‌اند (خطبه ۹۱). سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمانان ولایت یابد و امامت آنان را بر عهده‌دار شود تا در مال‌های آنان حریص گردد. (و سزاوار نیست) نادان تا به نادانی خویش مسلمانان را به گمراهی برد. و نه ستمکار تا به ستم عطای آنان را ببرد و نه بی‌عدالت در تقسیم مال تا به مردمی ببخشد و مردمی را محروم سازد و نه آنکه به خاطر حکم کردن رشوت ستاند تا حقوق را پایمال کند و آن را چنانکه باید نرساند و نه آنکه سنت را ضایع سازد و اُمت را به هلاکت اندازد (خطبه‌های ۱۳۱ و ۱۲۹ و ۱۳۰).

**حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم**  
 امام علی (ع) در امر حُکمرانی دو حق قایل است: یکی، حق حکم فرما (امام یا خلیفه)؛ دو دیگر، حق مردم بر حکمران. علی در صفین، اصل حقوق مردم را در قبال حقوق حاکم، بر مردم تأکید کرد و گفت: همان‌گونه که خدای تعالی برای من حقی قرار داد، برای شما مردم هم در برابر حق من بر شما، حقی ملحوظ داشت و این دو حق برابر است.

حقی که برای من تعیین کرد، حق حکمرانی بر اساس کتاب خدا و سنت فرستاده او، و حقی که برای شما قرار دارد حقی است که حاکم باید عادل و دادگر باشد و حقوق و آزادی و احترام مردمان را رعایت کند و در حفظ مال و جان و حیثیت آنان بکوشد و وسایل آسایش و رفاه همگان را در قبال اخذ زکات (مالیات) و خراج و یا جزیه (از غیر مسلمان) فراهم سازد.

امام علی (ع) هیچ‌گاه خود را فرمانروایی مُطلق و بدون مسئولیت نمی‌دانست و اساس و پایه حکومتش پیروی از کتاب (قرآن) و سنت رسول الله (ص) بود و بیرون از حکم خدا و سنت رسول خدا، عملی انجام نداد.

امام علی (ع) به مردم می‌گفت:

با من چنان که با سرکشان سخن گویند، سخن مگویید و چونان که با تیزخویان کنند، از من کناره مجویید، و با ظاهرآرایی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من

سنگین مپندارید و نخواهم مرا بزرگ انگارید؛ چه آن کس که شنیدن سخن حق بر او گران افتد، و نمودن عدالت بروی دشوار بود، کار به حق و عدالت کردن بر او دشوارتر است. پس از گفتن حق یا رای زدن (مشورت کردن) در عدالت باز مایستید، که من نه برتر از آنم که خطا کنم، و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است.

جز این نیست که ما و شما بندگان و مملوک پروردگاریم و جز او پرورگاری نیست. او مالک ما است و ما را بر نفس خود اختیاری نیست. ما را از آنچه در آن بودیم بیرون کرد و بدان چه صلاح ما در آن بود، درآورد، به جای گمراهی رستگاریمان نصیب نمود، و به جای کوری، بینایی مان عطا فرمود (نهج البلاغه: خطبه ۱۱۶).

او از تملق و مُداهنه بیزار بود و به سخن راست و بی غل و غش خشنود می شد.

### خراج بر اراضی قابل کشت و بستانها

بلاذری، در فتوح البلدان، از ابوزید انصاری و او از پدرش حکایت می کند که گفت: امام علی دستور داد مرا بر مناطقی که از آب فرات مشروب می شد خراج ببندم و نام رستاقها و قریهها را ذکر کرد. از آن جمله، نهرالملک و کوئی و نهر سیر، و رومقان، و نهر جویر و نهر در قیط و بهقباذات را نام برد و فرمود تا بر هر جریب زراعت بر محصول گندم یک درهم و نیم و یک صاع گندم و بر هر جریب کشته متوسط یک درهم و بر هر جریب گندم کم حاصل دو ثلث درهم و بر جو نصف آن (خراج) وضع کنم و بفرمود تا بر بستانهایی که در آنها نخل و اشجار هر دو باشد، هر جریب ده درهم و بر هر جریب مو که سه سال بر آن گذشته باشد و به سال چهارم رسیده و بهره دهد ده درهم مقرر دارم و از هر نخل جدا افتاده از قریهها که عابران و رهگذریان ثمر آن را می خورند چیزی نستانم و بفرمود تا بر دهقانانی که بر یابو سوار می شوند و انگشتی طلا به دست می کنند هر نفر چهل و هشت درهم در سال و بر مزدوران و سایر کسان هر مردی دوازده درهم در سال قرار دهم و نیز بر سبزیها و خیار و حبوب و یونجه و کنجد و پنبه خراچی نبندم و مرا گفت،

در وضع این خراج‌ها دوری و نزدیکی اراضی کشت از بازارها و دهانه رودخانه‌ها و نهرها، مورد نظر بوده است (بلاذری ۱۳۷۹: صص ۳۸۶-۳۸۷؛ دینوری: اخبار الطول).

## پایان

سخن گفتن پیرامون فضایل و سجایا و اقوال و اعمال حضرت علی بن ابی طالب - علیه السلام - کار آسانی نیست، و نه تنها من بنده خدا قاصر و عاجز است، بلکه از دست و زبان که برآید که بتواند علی را چنان که بوده است، توصیف و تصویر کند؟ امام حسن (ع)، پس از شهادت پدر و الایش در رثای آن حضرت در مسجد کوفه، در خطبه‌ی چنین گفت:

«أَلَا أَنَّهُ قَدْ مَضَى فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ لَمْ يَدْرِكْهُ الْأَوْلُونَ وَلَنْ يَرِيَ مِثْلَهُ الْآخِرُونَ»  
 (هان! در شبی که گذشت، مردی در گذشت که پیشینیان او را درک نکردند (و به او نرسیدند) و آیندگان هم هرگز همانند او را نخواهند دید (یعقوبی: ج ۲، ص ۱۴۰) (۲).

این سخنی است که از روی کمال معرفت به مقام و منزلت ملکوتی حضرت علی (ع) ایراد و در تاریخ ثبت و ضبط شده است.

مسعودی در مروج الذهب درباره زهد امام علی (ع) نوشته است:  
 «لم يلبس - عليه السلام - في أيامه ثوباً جديداً ولا اقتنى ضيعة ولا ربعا، إلا شيئا كان له يبيع مما تصدق و حبسه» (علی، که بر او درود باد - در ایام (خلافت) خویش جامه نو بر تن نکرد و ملک و مالی نیندوخت، مگر آنچه در بیع داشت که آن را نیز صدقه داد و وقف کرد) (مسعودی ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۴۱۹).

همین مؤلف می‌نویسد که ما ترک علی (ع) ۷۵۰ درهم و به قولی، ۲۵۰ درهم و مُصحف (قرآن) و شمشیرش بود. (۳)

علی خلافت را برای جاه و مقام نپذیرفت. او مافوق مردم زمان خود بود و در هر عصری ما فوق همه فرمانروایان خواهد بود و مادر دهر در آینده چنو فرزندی نخواهد آورد.

جلال‌الدین محمد مولوی متفکر عالم اسلامی و ایرانی، در مثنوی معنوی می‌گوید:

از علی آموز اخلاص عمل	شیر حق را دان منزّه از دغل
زان به ظاهر کاو شد اندر جاه حکم	تا امیران را نماید راه حکم
تا بیاراید به هر تن جامه‌یی	تا نویسد او به هر کس نامه‌یی
تا امیران را دهد جان دگر	تا دهد نخل خلافت را ثمر
میری او بینی اندر آن جهان	فکرت پنهانیت گردد عیان
هین گمان بد مبر، ای ذو لباب	با خود آ، و الله اعلم بالصواب

و عارف دیگر، حکیم افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی (بابا افضل) در یک رباعی از زبان همه ارادتمندان و شیعیان علی (ع)، گفته است:

از روز ازل مهر علی در دل ماست	با مهر علی سرشته آب و گل ماست
گویند که در جهان چه حاصل کردی	اندر دو جهان مهر علی حاصل ماست

### پی‌نوشت‌ها

۱. یکی از ایرادهایی که بعضی از مؤلفان به نهج البلاغه گرفته‌اند این است که در آن اسلوب صوفیگری دیده می‌شود. در اینجا امام (ع) عاصم را نهدی می‌کند از اینکه جامه فرسوده و پشمین بپوشد و به اسلوب صوفیگری متوجه شود. اما خودش چون پیشوای دادگری بود، به همان پوشاک و خوراک مستمندان قناعت می‌کرد؛ چنان‌که عمر نیز در مصارف شخصی، با زهد تمام قناعت می‌نمود.

۲. در تاریخ طبری این روایت مفصل‌تر است. متن عربی، چاپ اروپا (جریر طبری: ص ۳۴۷۶).

۳. شمشیر علی همان ذو الفقار است که آن حضرت بر میان می‌یست و در تواریخ و ادبیات عربی و فارسی از آن نام برده شده است. قدیم‌ترین کسی که از آن خبر داده، هشام بن محمد کلبی (ف ۲۰۴ / به قولی ۲۰۶ هـ ق) است که در کتاب الاصنام یا تنکيس الاصنام، می‌نویسد: پیش از ظهور اسلام، قبیله قریش و عرب همگی «منات» را بزرگ می‌داشتند و در پیرامونش قربان می‌کردند، و این بزرگداشت همچنان بود تا پیامبر در سال هشتم هجری، یعنی همان سالی که خدای تعالی مکه را برایش گشود، از مدینه بیرون رفت و چون چهار شب راه پیمود، علی را به سوی او (منات) گسیل داشت تا نگویند ساخت و آنچه به منات تعلق داشت، برگرفت و نزد پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وسلم - آورد. از جمله آنچه علی به دست آورده بود دو شمشیر بود که حارث پسر ابی شمر غسانی، پادشاه غسان، آن دو را به «منات» پیشکش کرده بود. یکی از آن دو «مِخْدَم» و دو دیگر «رَسوب» نامیده می‌شد. و همین دو شمشیر حارث است که «علقمه» در شعرش از آن یاد کرده و گفته است:

(پوشنده دو پیراهن آهنین (زره) که بر آنها دو شمشیر جوهر دار، یکی مخدّم و دیگری رسوب بسته شده است) (هشام بن محمد کلبی ۱۳۴۸: ص ۱۶).

### کتابنامه

- ابن کلبی، هشام بن محمد. ۱۳۴۸. الاضنام. ترجمه محمدرضا جلالی نائینی. تهران: تابان.
- بلاذری، احمد بن یحیی. ۱۳۷۹. فتوح البلدان. تهران: نقره.
- جاحظ، عمرو بن بحر. ۱۹۲۶ م. البیان و التبيين. مصر.
- دینوری، احمد بن داود. ۱۹۶۰ م. اخبار الطوال. قاهره.
- سیوطی، جلال الدین. — تاریخ الخلفاء امراء المؤمنین القاتمین بامر الله.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. — الملل و النحل. به اهتمام محمد بن فتح الله بدران. تهران: دانشگاه الزهراء.
- طبری، محمد بن جریر. — تاریخ الطبری. اروپا.
- طلّس، محمد اسعد. ۱۹۵۷ م. خلفاء الراشدون. بیروت.
- مسعودی، علی بن حسین. ۱۳۸۵ هـ ق / ۱۹۶۵ م. مروج الذهب و معادن الجواهر. بیروت.
- مصری، احمد امین. — فجر الاسلام.
- مهدوی، اصغر و مهدی قمی نژاد. ۱۳۶۸. خلاصه سیرت رسول الله (ص). تهران.
- نهج البلاغه. ۱۳۶۸. ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران.
- یعقوبی، احمد بن اسحق. — تاریخ یعقوبی. تهران: ترجمه و نشر کتاب.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ښار، پښتونستان  
پښتونستان ښار، پښتونستان